



ع - نه اینها نمی خواند و با دستهای من را بر روی زینده برده و بعد از آن فریاد می زد
 میگردد و بعد از قبول نکرد گفت برگردانم تا صبح است من با گنیم تا برگردانم
 و بعد از آن برآوردیم من که سرانجام منوچهر سیراد می گفتم که تکیه زنی است
 که در آنجا هم کتاب را تا به دستش رساند من در منزل همانجا بستم شد که منوچهر از
 کوه رفتن دست به سلاح بردن و گفتند که در آنجا بودیم قبلاً اولاد تارک
 نامی در آنجا بود از صفای در آن زمانه که در آنجا بودیم که در وقت این کوه در
 یکی قرار دارد تا به - جذب - غیب آورده ای در آنجا من به پنج نفر در آنجا قرار
 در برف ریخته بود که میگفتند که در آنجا که در آنجا روزی که در آنجا قرار
 داشتند که در آنجا که در آنجا قرار داشتند که در آنجا قرار داشتند که در آنجا
 خداوند فعلی کرد و در آنجا قرار داشتند که در آنجا قرار داشتند که در آنجا
 آمد و در آنجا قرار داشتند که در آنجا قرار داشتند که در آنجا قرار داشتند که در آنجا
 سیراد که در آنجا قرار داشتند که در آنجا قرار داشتند که در آنجا قرار داشتند که در آنجا
 آن که در آنجا قرار داشتند که در آنجا قرار داشتند که در آنجا قرار داشتند که در آنجا
 بدو رسیدند و در آنجا قرار داشتند که در آنجا قرار داشتند که در آنجا قرار داشتند که در آنجا
 به سیراد که در آنجا قرار داشتند که در آنجا قرار داشتند که در آنجا قرار داشتند که در آنجا
 زیند علی که در آنجا قرار داشتند که در آنجا قرار داشتند که در آنجا قرار داشتند که در آنجا
 این تنها آنکه در آنجا قرار داشتند که در آنجا قرار داشتند که در آنجا قرار داشتند که در آنجا
 که در آنجا قرار داشتند که در آنجا قرار داشتند که در آنجا قرار داشتند که در آنجا
 نه از آنجا که در آنجا قرار داشتند که در آنجا قرار داشتند که در آنجا قرار داشتند که در آنجا
 در آنجا قرار داشتند که در آنجا قرار داشتند که در آنجا قرار داشتند که در آنجا
 تکیه کردیم که در آنجا قرار داشتند که در آنجا قرار داشتند که در آنجا قرار داشتند که در آنجا
 از آنجا که در آنجا قرار داشتند که در آنجا قرار داشتند که در آنجا قرار داشتند که در آنجا
 حرکت کردیم در آنجا قرار داشتند که در آنجا قرار داشتند که در آنجا قرار داشتند که در آنجا
 یا تکیه کردیم در آنجا قرار داشتند که در آنجا قرار داشتند که در آنجا قرار داشتند که در آنجا
 که در آنجا قرار داشتند که در آنجا قرار داشتند که در آنجا قرار داشتند که در آنجا
 در آنجا قرار داشتند که در آنجا قرار داشتند که در آنجا قرار داشتند که در آنجا
 در آنجا قرار داشتند که در آنجا قرار داشتند که در آنجا قرار داشتند که در آنجا

احمد زهدی زیند علی

کمیته دارت زیند علی
 سردار کریم



منبع

تاریخ ۹/۱۲/۹۶ ماه ۶/۱۳

۱- در اغلب آفر در سطحی که نجات برود وقت که از همان کتک شد و بسیار
 در اثر تغییر مظهر او در او نشانی از اثر او در این کتک در این لحظه نشانی
 در این لحظه هیچ عملی نبود که او در این لحظه در این لحظه در این لحظه در این
 در این لحظه در این لحظه در این لحظه در این لحظه در این لحظه در این لحظه
 در این لحظه در این لحظه در این لحظه در این لحظه در این لحظه در این لحظه
 در این لحظه در این لحظه در این لحظه در این لحظه در این لحظه در این لحظه
 در این لحظه در این لحظه در این لحظه در این لحظه در این لحظه در این لحظه
 در این لحظه در این لحظه در این لحظه در این لحظه در این لحظه در این لحظه
 در این لحظه در این لحظه در این لحظه در این لحظه در این لحظه در این لحظه
 در این لحظه در این لحظه در این لحظه در این لحظه در این لحظه در این لحظه
 در این لحظه در این لحظه در این لحظه در این لحظه در این لحظه در این لحظه
 در این لحظه در این لحظه در این لحظه در این لحظه در این لحظه در این لحظه
 در این لحظه در این لحظه در این لحظه در این لحظه در این لحظه در این لحظه
 در این لحظه در این لحظه در این لحظه در این لحظه در این لحظه در این لحظه

احمد فرخوردگان



تاریخ ۹، ۱۲، ۹ ماه ۱۳۴۹

۸- همین م‌زمین اندک دگرگونی من ایدم کز فیروز بگیم و نهیته مدارا
 که عقب نشینی کدام دورتر اجابت گنبد در دانی چاه آن امان دم در دیوار
 من تر خنده ام و گفتم همت آنها از ساداتی بران خیزد در آن فضا بهیله بدو مزار
 که بود بر عهدایم چه دینی دارم و بعد در ادب دانشم نه مهربانی آمدند و برآ
 که تیر از نامه است است خنده بود دیگر آمدند و سخن اینست که خنده پیچ
 نه چندان در م‌زمین این تر خنده است دست راستم به دست چپم از این چهره
 ایامی در آن زمانم نه از افسان و سایر کلام در حدود از آن که بهیله م‌زمین
 داشته اند به تزیین بعد از از آن که در آن زمان در م‌زمین بهیله
 در دانی من که در م‌زمین هدایت از آن بیگانه م‌زمین این م‌زمین و
 همین صبار که گفتم است این م‌زمین در آن زمان این صبار در آن زمان
 بهیله م‌زمین و چهره م‌زمین و چهره م‌زمین در م‌زمین م‌زمین از آن زمان
 بهیله م‌زمین بهیله م‌زمین در آن زمان م‌زمین در آن زمان بهیله م‌زمین
 این م‌زمین نیز که م‌زمین م‌زمین ۲- م‌زمین م‌زمین م‌زمین م‌زمین
 بهیله م‌زمین که این م‌زمین بهیله م‌زمین م‌زمین م‌زمین م‌زمین
 بهیله م‌زمین م‌زمین م‌زمین م‌زمین م‌زمین م‌زمین م‌زمین م‌زمین
 بهیله م‌زمین م‌زمین م‌زمین م‌زمین م‌زمین م‌زمین م‌زمین م‌زمین
 بهیله م‌زمین م‌زمین م‌زمین م‌زمین م‌زمین م‌زمین م‌زمین م‌زمین
 بهیله م‌زمین م‌زمین م‌زمین م‌زمین م‌زمین م‌زمین م‌زمین م‌زمین
 بهیله م‌زمین م‌زمین م‌زمین م‌زمین م‌زمین م‌زمین م‌زمین م‌زمین
 بهیله م‌زمین م‌زمین م‌زمین م‌زمین م‌زمین م‌زمین م‌زمین م‌زمین

امید فرهودی



ص ۱

بازجویی از آقای احمد فرهودی فرزند علی

من - با اعزاز هدیه تا لازم است کلیه اطاعت خود را در مورد عیاشی متقاضی بیان دارم.

ج - تا کلاس ششم توسط عیاشی متقاضی مانند خود من نزدی شدین بود زمین و دینی من با متقاضی با پیغمبر
 بود که روزی دو کلاس ششم در کلاس درس انشا دین انشا می نه شده بودم که جنبه افتخاری نداشت
 دین انشا است انشا و نظم کلاس بهم خود را در همین هنگام عیاشی متقاضی با خواندن شعرهای نیک
 با حالت دور حقیقت من را از کتف بر برداشتن از چندی نیز با من تماس برقرار کرد پس از اینکه
 دیدم خود را از منم به خدمت وطنه مشغول شدم و دنبال تعاضی که با من بودم نمودم خروج خدمت نگاه
 در بهارستان آریش تبریز بروم تماس داشتی در دهی من با عیاشی متقاضی از یک لیس در سال ۴۸ شروع شد
 بدین ترتیب که ادعاها می باشد روزهای خرابی و زردی من شرح بر مردم حل نرسیدیم پس با تعاضی
 رفت از ادبیات و آنکه زنده اند را محبت مطالعه در اخبارم قرار میداد و دینی که من کتاب
 مربوط به اهل کمریزم در کسبم را در اخبارم قرار میداد که من کویچه نمودم که شهرها به برادران و یوگین
 که در ساعت ۷ و ۹ شب شروع کوتاه ۳۰، ۴۰، ۵۰ متر بخش میشود و من در هم در سلاب بودم
 نظرا به دوست برداری کرده دین از اینکه بلد کمان در سرد مسائل مردم نقل کویچه شدم با دوست
 بدین ترتیب دین من ببرم پس از اینکه من اخلاقی با اداره دلالی سازی (من کار) پیدا نمودم در اینجا
 به ناهای منتقل شدم و گشت در قضیه بودم سر ضلع راه عیاشی متقاضی مطرح کردم داد و سخن گفت که
 لخصیت کرده انتخاب شده و وجود من در تهران مؤثر تر است و بهتر است که از کار استعفا
 و حسب فعالیت در گروه تهران بروم در حدود ۱۰۰ نفر بود راه سال ۴۹ تهران آهم در مسازخانه
 اکتان در خیابان ایر کبیر امانت کردم در قرارهای که با عیاشی متقاضی در کرده خانه و در بدی کتابها و کتب
 سمیت شهر نو (جنبه) دینم اد کرایه های من و ادرا در خیابان سپه جلوی مسجد محمد در رأس
 ساعت ۷ و ۸ شب بروم فردی که من ادرا می شناسم بدینم قرار دادیم در روز سر کرده به سر قرار مردم
 و عینی صیاد را دیدم در بانک ری کنترل او واقع در خیابان فرم شده که آدرس کان را نشان
 داده ام رفتیم صبح زود بانکی عینی صیاد از منزل خارج شده داد گشت که لیت به شناسایی فیه
 که آشنائی ندارم اندام من چند روز پس از این در ضلع غربی با دگ شهر در کرده خانه که در آن گشت قرار دارد
 با شمار کسانی و علی هاشمی و عینی صیاد تماس برقرار نمودم قیودا دیدم که در ۱۵ روزی که عینی
 صیاد در جلوی کعبه نموده دیدم عینی قرارهای من را در جلوی بهارستان شناسایی که یک خانه در
 ویت و برنی نیز در دینم است ملاقات کرده و در حالیکه یک همه جبران در دست داشتیم
 از ادب پریم ساعت چند است داد یک ساعت من دروغ بیدار شدیم اگر تماس ۷ و ۸ شب بودیم

فرهودی



ح - ساعت ۸/۵ است و من هم بهین ترتیب رفتار با مع هاشمی آشنا شدم و اتفاقاً نزد
 عینی آمدم و ^{عینی} این چنین جدا شد. خانم در قرار نامش اولیه ای که با عباس شجاعی در تهران
 درستم او کیفی که عادی با نژاد هزار تومان پول بود بمن داد و این پول تا دو روز مانده
 به فریب، شین ~~اصحاب~~ پیدی من بود. همین در موقع تحمل پول در عباس شجاعی بمن گفت که با این پول
 برای سرفت از یک بانک با یک ^{کسب} کسین بیکان انجام دادند کرد و در این سردسار بر یک ^{کسب} کسین
 کافی بمن خراهند داد. در کشود خانه من از اینکه ما چهار نفر عینی صیاد و مختار بیکانی
 علی هاشمی و من با یکدیگر بهتر آشنا شدم از هم جدا شده و سه نفری بجز محمد سگستانی به
 سایر خانهای که در بردی سکه چه است رفتم و شب را در آنجا بیدم - روزی عینی صیاد بمن
 پستی کرد که با پولی که در احتیاجم است یک ماشین بیکان شری رتیکم فریاد می بایم و در بیان
 عیادت بانک را که با منی به بردی از کرده های طرندار مارنگلا و نو بودار یوس که در برزیل و گواناکالا
 دلبه رکن آمریکایی لائین با سرفت از بانک احتیاجات خود را بمن گانایند برای من شری
 کرد. از آن روز به بعد من برای خود اندیس لیرا یک بیکان به اکثر کتبا هرهای سعادت
 اندیس مراجع بیدم (تا آنچه روز مانده به بعد یک سرفتن بجز به شین بیکان شری
 شدم و برانجام نامبار، صلاح دید عینی صیاد با شین نامه اصغر فرود در کار مقدم از شین دافع
 در صیدان شد یک اندیس بیکان آبی آمانی رب مبلغ حدود سیزده هزار تومان فریاد
 کردم و بسته پولها را به عینی دارم یک روز چهار نفری سوار شین شده از جاده ندیم تهران
 سمت بلاولت کردم و هر هزار را سر بردی قرار دادم. دو روز مانده به شروع عیادت
 روزی بوسان گفت سفته اطراف بانک را سرور شینا شای قرار میدادم و شینا در کنترل عینی
 صیاد اجتماع نموده و نقشه دافع بانک را مطالعه میکردیم و در نهایت بین ترتیب شین شده که
 مع هاشمی راننده، من و مختار سگستانی در مع ای ای شری بانک پیاده شده و آهسته آهسته
 سمت بانک حرکت کنیم. عینی و علی نیز در دافع شین مراقب ما بودند ما نزدیک بانک که
 شریم آنرا خود را بیک رسانیده و توقف کرده هشتای که ما از پیم که بالا برویم عینی صیاد
 پیاده شده پشت سر ما ولت کند و بدافع بانک بیا بیدازیت با اعلام کند و عیادت
 بانک نیز به سرفتن اجازت شد.

عباس شجاعی از نظر هر داری سوار ما بله فریاد داد. چیم در ابردی پرستیم شلی، که در حدود
 ۱۷۵ متر از نظر صداد منی که زده ای که تا ز می شود. انگشتان دستها به یک است. چیم عمومی

فرهودی



ص ۳

معاخذ با

بازجویی از آقای احمد فرزندی فرزند علی

ج - از ادعای آقای ... وی پس از فارغ التحصیل شدن به تهران رفت در درجه اول تکلیف قبول شد
 در سال ۱۳۲۳ که برای ادامه تحصیل به تهران آمدم با پدر هم اطمینان کردم و قرار گذاشتم که در مورد مسائل
 درسی او با من کار نماید اما چون من به نسبت کلاس جبره ملی کتاب نینداختم از درس خواندن
 عقب ماندم و موفق نشدم از مرفوع فضاالت کلاس در جبره ملی برایم ادعای تخریف میکردم از نیز از اصفهان
 دانشگاه و کورلائی که در دانشگاه در این زمینه با مرفوع پیوست برایم تخریف میکرد و من با او
 بحث میکردم و مبادله کتاب نمائتم ام پس از مراجعت با من نیز با او قطع ارتباط کردم و قطع

در روزهای عید به ساری میآمدم و در آنجا هر کجا میرفتم
 س - اطلاعات خود را در مورد رجیم کریمیان و فتنی هم بیان فرمایید

ج - فتنی هم بیان با من در پاره آن غرضی رضایت بوده و بعد به تخریب هم میره آنها در
 ساری آمدم با رجیم کریمیان نیز پس از استخدام در داری ساری آشنا شدم و پیوسته
 رابطه سیاسی با شنای اینک دو عدد کتاب از بیان کتابها که عباس شنای من را در مورد رجیم
 کریمیان را در و از شنای اعلام ادعای کرده که کتاب فرموده را مطالعه کرده و میگوید با آنها نمائتم

دنیام. و هر دو
 س - هر دو نه اطلاعات خود را در مورد رجیم رضایتم بیان دارید

ج - با رجیم رضایتم بود در سال اولی که با هم بودیم همکار بودیم از آنجمله که در ادبی اطلاعات و
 و ادبی پیوسته بحث سیاسی نمائتم ام و فقط از بیان شنای شنای که او در کتابخانه خود
 استخدام شده و قرار است به روسیه شود که برود هر دو در
 س - اظهارات خود را چگونه میمانند

ج - اظهارات فوق از من است با اینها فضای من با رجیم
 هر دو هم یکی یکی نوشتند است چون هم دو سگ راست
 من زخمی است و تا در نیم خودم بنویسم

فرزند علی

